

## نارسایی‌های ترجمه منظوم قرآن (پژوهشی در ترجمه کرم خدا امینیان)

آفرین زارع<sup>۱</sup>، فاطمه کوثری<sup>۲</sup>

- ۱- استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز، ایران  
۲- دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز، ایران

دریافت: ۹۳/۱۰/۴ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۸

### چکیده

قرآن کریم اصیل ترین و ارزشمندترین سرچشمه آموزه‌ها، به فصیح ترین و جذاب ترین زبان نازل شده، از این رو برای ترویج و تبلیغ مفاهیم والا و معارف بلند آن، ترجمه و شرح حقایق جاودانه‌اش به زبان‌های مختلف دنیا ناگزیر می‌نماید. از دیرباز و از سده‌های نخستین اسلام، متکران و قرآن پژوهان بسیاری در ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری قرآن، اصول و مبانی ترجمه قرآن و انواع سبک‌های ترجمه آن قلم فرسایی کرده و ترجمه‌هایی شیوا و روان هم ارائه داده اند؛ در این میان فرزانگان نکته‌سنجه، لغزش‌ها و غفلت‌ها را یافته و با نقدهای عالمانه، ترجمه‌ها را به سوی اتقان و استحکام بیشتری سوق داده‌اند.

نویسنده در پژوهش حاضر برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به طور خلاصه به ذکر انواع ترجمه بپردازد سپس مصادیقه از نارسایی‌های ترجمه منظوم در حوزه ساختارهای واژگانی، دستوری، آوازی و معنایی را در ترجمه خدا امینیان بیان کند.

مهتمترین دستاوردهای این پژوهش آنست که شعر با وجود آرایش‌های لفظی و معنوی غالباً تکلف‌آمیز و تابع هنرمندی و سلیقه گوینده است، به همین دلیل شاعر قبل از اینکه از متن پیروی کند تابع ضرورت‌های شعری و تنگی‌ای وزن و قافیه است؛ در نتیجه واژگان انتخاب شده یا بیش از متن عربی است یا با آن تفاوت دارد. این حقیقت در مورد ترجمه قرآن - چه نظم و چه نثر - انکار ناپذیر است و نشان می‌دهد هنوز با ترجمه مطلوب، فاصله بسیار است.

واژگان کلیدی: ترجمه منظوم قرآن، سطح آوازی، واژگانی، دستوری، معنایی.

\* نویسنده مسئول مقاله:

Email: dr.afarin.zare@hotmail.com

## 1 - مقدمه

از مهم‌ترین راه‌های انتقال معانی و مفاهیم قرآنی به غیر عرب و آشنا کردن ایشان با حقایق قرآنی، پدیده ترجمه است. مبلغان مسلمان همواره برای تبلیغ دین مبین اسلام از ترجمه کمک گرفته، گوشه‌ای از اهمیت و شکوه قرآن را بر همگان روشن ساخته و افق‌های جدیدی فرا روی خواننده گشوده‌اند.

مسئله شرح و توضیح طیفی از واژه‌های قرآن، حتی برای قوم عرب، دانشمندان قرآنی به ویژه صحابه را برآن داشت تا به شرح و تفسیر قرآن، حتی به زبان عربی بپردازنند. از جمله این تفسیرها می‌توان به تفسیر «ابن عباس، مجاهد و حسن بصری» اشاره کرد.

پیشینه معرکه چالش برانگیز جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن، به صدر اسلام و عصر زندگانی رسول اکرم (ص) و صحابه باز می‌گردد. برخی نظریه‌پردازان با توجه به خصوصیات منحصر به فرد قرآن کریم، ترجمه آن را امری ناروا و زیان بار انگاشته‌اند؛ چرا که وحی الهی را کاملاً متمایز با آثار ادبی بشر می‌دانند و معتقدند ترجمان کلام خداوند بی‌همتا، در توان بشر نمی‌گنجد. جاحظ (255ق)، ابن فارس (359ق) و ابن حزم اندلسی، از جمله مخالفان برگرداندن قرآن به سایر زبان‌ها هستند.

اما به هر روی، برای نشان دادن جواز ترجمه قرآن، می‌توان به مسئله درخواست ایرانیان مسلمان شده از سلمان فارسی استناد کرد که از وی خواستند بخشی از قرآن را به فارسی درآورده، او نیز با اجازه پیامبر (ص) سوره حمد را به فارسی ترجمه کرد. این حقیقت، مهر تأیید نبوی برای جواز ترجمه و اهمیت این نیاز انکارناپذیر است (اسفراینی، 1375ق، ج 1: 8).

با تکیه بر این روایت است که خواجه عبدالله انصاری (481ق)، زمخشri (557ق)، زركشی (794ق)، اسفراینی (1375ق) و دیگر دانشمندان بر ضرورت ترجمه این کتاب انسان ساز تأکید کرده‌اند و بر این باورند که ترجمه، مشکل فهم گفتمان ریوی را برای غیر عرب‌زبانان حل می‌کند. زیرا مخاطب قرآن، همه افراد بشر است و نه تنها عرب‌ها.

البته بدیهی است که برگرداندن دقیق و کامل قرآن کریم - این گفتار در اوج فصاحت و بلاغت با آن‌همه رموز، دقایق و ظرایف - حتی برای مترجمان چیره دست و مسلط به زبان و ادبیات عربی ناممکن می‌نماید، اما همانطور که گفته شد برآوردن نیاز برم همه انسانها، به درک و فهم تعالیم نجات‌بخش اسلام با گسترش روز افرون این دین و ضرورت تبلیغ معارف قرآن در تمام دنیا، جز در سایه ترجمه این کتاب آسمانی امکان‌پذیر نمی‌باشد، بنابراین برای هدایت‌جویی از این گنجینه معرفت، ارائه ترجمه‌هایی دقیق و روان لازم است؛ چنین ترجمه‌های بدون تسلط و اشراف بر علومی چون: صرف، نحو، بلاغت، زبان‌شناسی، فقه و اصول، تفسیر، فلسفه، کلام و منطق امکان‌پذیر نخواهد بود.

از دیرباز تاکنون، ترجمه‌های گوناگونی با توجه به سبک و شیوه مترجمان به زبان فارسی صورت گرفته است که در میان آن‌ها، تعداد انگشت شماری ترجمه منظوم قرآن به چشم می‌خورد. با در نظر گرفتن دشواری‌های کار ترجمه، چه بسا مترجم در ترجمه نشر ناچار می‌شود کلمات و یا جملاتی را بر متن بیفزاید تا در فهم عمیق مطلب به خواننده کمک کند، اما در ترجمه منظوم، با وجود محدودیت وزن و قافیه، این مشکل، مضاعف بلکه چند برابر خودنمایی می‌کند. بر همین اساس مقاله حاضر با روش تطبیقی - تحلیلی در صدد پاسخگویی به پرسش زیر است:

آیا شعر فارسی می‌تواند معانی و مفاهیم بلند قرآنی را با همان زیبایی و حفظ اعجاز هنری، ترجمه کند؟

### 1-1- تعریف ترجمه

در این بحث از ذکر همه تعاریف و نظریات در زمینه ترجمه خودداری می‌کنیم؛ چرا که بیان آنها خارج از حوصله این نوشتار است. ترجمه بر اساس اصل: معادل‌سازی، معیارها، عناصر و ساختارهای زبان مبدأ و مقصد، تأثیرات و احساسات، مسائل دینی، اعتبار مترجم و مخاطب و هدف مترجم تعاریف مختلفی دارد که هر کدام در جای خود درست و شایسته است. از میان این تعاریف به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

الف) کت فورده: «ترجمه، فرآیندی است که طی آن، مواد متنی زبان مبدأ جای خود را به مواد متنی معادلش در زبان مقصد می‌دهد.» (42:1370، ج)

ب) ترجمه عبارت است از «برگردان مفاهیم، چه نوشه و چه گفته، از یک زبان که زبان مبدأ نامیده می‌شود به زبان دیگر که زبان مقصد خوانده می‌شود، به طوری که متن ترجمه شده تأثیری را که در زبان مبدأ دارد در زبان مقصد داشته باشد.» (باطنی، 1376،

ج 1:63)

ج) از سخن «المعجم الوسيط» در معنای ترجمه چنین آمده است: «ترجمه انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر است.» (1427 هـ ج 1/واژه ترجم)

بر اساس این تعاریف شرط ترجمه صحیح آن است که کاملاً پایبند و مقید به اصول زبان مبدأ باشد، یعنی ترجمه همان را افاده کند که اصل می‌رساند، حتی دقایق و ظرایف متن اصلی منتقل شود، مثلاً گاه، اصل افاده کلام، در نظم و ترتیب خاص کلمات است، و جان کلام در همین نظم نهفته است.

این امانتداری و پایبندی در ترجمه متون دینی به‌ویژه متن مقدس قرآن درخور توجه و عنایتی ویژه است.

دشواری ترجمه قرآن، نسبت به دیگر متون عربی بیش از آن چیزی است که در ابتدا تصور می‌شود؛ زیرا در اینجا مترجم با کلامی رو به روست که از جهت لفظ، محتوا و چینش کلمات و ترکیب جملات یکه و بی‌نظیر است. ادبیات آن فراتر از هر ادبی است و در هنرمنایی فقط گوینده‌ای چیره‌دست و هنرمند از عهده ابداع چنین اثری برمی‌آید که خود معجزه و فراتر از توان بشری است.

گاهی در عبارات علمی، گاهی در جمله‌ای زیبنده به آراسته‌های ادبی و گاهی خیلی ساده در کوتاه‌ترین جمله، پربارترین و ژرف‌ترین مفهوم را گنجانده است. پس شایسته است ترجمه این اثر که در حد اعلای فصاحت و بلاغت است کم و بیش نشانی از این ویژگی‌ها را داشته باشد.

البته عوامل بسیاری در داد و ستد های زبانی حاکم است. یکی از عوامل، دستور زبان خاص هر زبانی است که در ذات آن نهفته و از آن جدا ناپذیر است. در ترجمه ناپذیری چنین دستور زبانی، هیچ ایرادی متوجه مترجم نمی‌باشد چرا که ظرفیت هر زبانی اقتضای خود را دارد. مثلاً در آیه 30 سوره قصص «إِنَّى أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» جمله با دو تأکید مشابه و یکسان شروع شده که انتقال هر دو به زبان مقصد امکان‌پذیر نیست، در واقع اگر چنین ترجمه شود «حقیقتاً همانا یا به راستی منم پروردگار جهانیان» با اصول دستور زبان مقصد یعنی فارسی هیچ سازگاری ندارد؛ چنین است ترجمه عباراتی که در آن حرف جر زائد به کار رفته، کنایه‌ها، ضربالمثل‌ها و استعاره‌هایی که در زبان مقصد کاربرد و معادلی ندارند به صورت تحت الفظی ترجمه می‌شوند.

## 2-1- پیشینه پژوهش

از سویی تمایل گسترده مخاطبین قرآن به فهم صحیح و دقیق آن، مترجمان را به ارائه انواع ترجمه‌ها برانگیخته و از سوی دیگر ترس از اشتباه و زیادت و نقصان در ترجمه متن مقدس، باعث شده نقادان با نکته سنجی‌های طریف، ترجمه را به سوی اتقان و استحکام سوق دهند.

شایان ذکر است که هرچند برخی از مؤلفین کتب ترجمه، در آثار خویش نگاهی گذرا به ترجمه منظوم قرآن داشته‌اند، ولی تاکنون کتاب مستقلی با موضوع روش و انواع ترجمه قرآن تألیف نشده است. «یحیی معروف» در فصل اول کتاب «فن ترجمه»، در قسمت ترجمه نثر به شعر به ذکر شواهدی از ترجمه منظوم «امید مجده» اشاره کرده و در نتیجه ترجمه منظوم قرآن را امری مطلوب و ترجمه‌ای وفادار نمی‌داند. از میان مقالاتی که به نقد ترجمه‌های منظوم پرداخته‌اند می‌توان به:

مقاله محمدحسن زمانی (1376) و محمدمهری فولادوند (1376) اشاره کرد که در مورد تعریف و پیشینه ترجمه، انواع و سبک‌های ترجمه و تاریخچه ترجمه‌های منظوم به زبان‌های زنده دنیا صحبت کرده‌اند. اما چنان که گفته شد، تاکنون هیچ کتاب و مقاله‌ای

بطور شایسته یکی از ترجمه‌های کلام وحی را نقد و بررسی نکرده و بیشتر آثار به بررسی و تحلیل نظری آثار بسنده کرده‌اند. با توجه به این که ترجمه کرم خدا امینیان از جدیدترین ترجمه‌های منظوم قرآن به‌شمار می‌رود و اشکالاتی در آن به چشم می‌خورد، ولی تاکنون نقدی بر آن صورت نگرفته است. بنابراین در جستار حاضر بر آن شدیم تا چندی از لغتشنها و نارسایی‌های ترجمه منظوم را در وجوده ساختاری قرآن از جمله آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی با مطالعه موردی و نگاهی مختصر به ترجمه کرم خدا امینیان بررسی کنیم تا ثابت شود آیا این نوع ترجمه با گذرا زمان و اظهارنظرها توانسته ترجمه‌ای مطلوب و قابل قبول از قرآن ارائه دهد یا خیر. البته پیش از ورود، ابتدا تعریفی از ترجمه و گذری به انواع آن خواهیم داشت.

### 3-1- پیشینه ترجمه منظوم قرآن

در این دسته، اولین کسی که به ترجمه کامل قرآن کریم دست زد میرزاحسن اصفهانی مشهور به صفی‌علیشاه می‌باشد که ترجمه این عارف در سال 1317ق به چاپ رسید (زمانی، 1317ق: 47 تا 54).

در پی او سروده امید مجد چاپ 1376ش مورد استقبال بسیاری از هنر دوستان قرار گرفت. همچنین محمدشائق سال 1380ش، سیدمحمدعلی محمدی (موسوی جزایری) سال 1381ش، سارا شمیزی، عباس احمدی، تشکری آرایی سال 1384ش ترجمه کرم خدا امینیان سال 1384ش در دست قرآن دوستان قرار گرفته است.

ترجمه منظوم که خود ابتكاری ادبی است، تنها از عهده کسانی بر می‌آید که صاحب استعداد، ذوق، هوشی سرشار و طبعی هنری باشند. گرچه ترجمه نثر به شعر نوعی ابداع‌گری محسوب می‌شود اما تا به حال چندان موفق نبوده و هیچ‌گاه نتوانسته جایگزین اصل باشد. با تأمل به ترجمه‌های پیش گفته، در می‌یابیم که مترجمان در اشعار خود، وزن و موسیقی را بر هر چیز دیگر ترجیح داده‌اند.

ترجمه منظوم با همه زیباییش، تفاوت زیادی با اصل دارد. چنانچه تاکنون هیچ یک از ترجمه‌های غیر منظوم قرآن ترجمه‌ای کامل و دقیق نبوده و بسیاری از دشواری‌های ترجمه مشور هنوز حل ناشده باقی‌مانده، بنابراین از ترجمه محدود به وزن و قافیه چه انتظاری هست؟

بدیهی است ترجمه قرآن به مراتب حساس‌تر و پیچیده‌تر از سایر متون است. پس مترجم علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، لازم است که با کلام وحی خوب انس بگیرد تا محتوا را عمیق بشناسد و دقایق و ظرایف پیام الهی را بیشتر درک کند تا بتواند ترجمه‌ای در اوج دقت و امانت و در نهایت زیبایی با همان شکوه و فخامت ارائه دهد. اکنون با توجه به واقعیت‌های موجود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعاً ترجمه منظوم قرآن امکان پذیر است؟ قبل از هرگونه پیش‌داوری و یا پاسخ به این سؤال، جا دارد محدودیت‌های این نوع ترجمه به تفصیل و به صورت تطبیقی بیان گردد.

قطعاً در هر گفتمان، گوینده دارای یک هدف ارتباطی است و برای رساندن این پیام به مخاطب، به یک فرایند دست می‌زند که کلیه عوامل، در آن کنش و واکنش متقابل می‌باشند. نادیده گرفتن این فرآیندهای ارتباطی در جریان انتقال و ترجمه گفتمان، منجر به پایمال شدن بخشی و چه بسا قسمت عمده‌ای از پیام خواهد شد، بلکه کوچک‌ترین تغییر در این مؤلفه‌ها ممکن است منجر به تغییر در ماهیت و میزان تأثیر آن گردد. به ویژه اگر با متون مذهبی مخصوصاً قرآن رو به رو باشیم که نحوه بیان و شیوه سازماندهی و ساختاری اش به اندازه محتوا و مضمون پیام اهمیت دارد، پاییندی به رعایت اصول درون و بروون امری بس با اهمیت تلقی می‌شود و نیازمند دقت کافی و درخور این متن مقدس است.

در مواردی که ساختار نحوی معانی خاصی را افاده می‌کند که در شکل و فرض دیگری مفهوم دیگر از آن برداشت می‌شود، باید ترجمه به گونه‌ای صورت پذیرد که مناسب فرموده خداوند باشد و غرض واقعی به طور شایسته در ترجمه جلوه نماید در

غیراین صورت معانی به درستی منتقل نمی‌شود و چه بسا در حکمی شرعی خلل ایجاد شود لذا توصیه می‌شود واژگان زبان مبدأ به طور کامل در زبان مقصد ترجمه شود. از سویی دیگر مترجم باید در ترجمه مطالب سعی کند کلمات معادل با اصل و گویای مقصود را پیدا کرده، سپس فصیح‌ترین و رسانترین را برگزیند. آیا نه این است که ترجمه پل ارتباطی میان مخاطب و مفاهیم قرآنی است؟

با نگاهی به ترجمه منظوم قرآن کریم، چنین بر می‌آید که در ترجمه واژگان، الفاظ در انتقال به زیان فارسی تابع یکی از شکل‌های زیر بوده است:

- 1- یا به فارسی روان، کاملاً منطبق با مفهوم اصلی است.
- 2- یا واژگان به همان شکل عربی به متن مقصد انتقال داده شده است.
- 3- یا در سایه رعایت قافیه و وزن بعضی واژگان به فراموشی سپرده شده است.
- 4- یا در رساندن ترجمه درست راه خطأ پیموده شده است.

این ترجمه‌ها با همه زیبایی‌هایشان، از نظر فن ترجمه دارای نقایص فراوانی هستند و شاید بهتر باشد بگوییم شاعر قصد ترجمه فنی را نداشته بلکه نیت وی آن بوده که مضامون و مفاهیم را به زیور نظم بیاراید؛ به همین دلیل جافتادن ترجمه بخشی از واژگان، نادرست ترجمه کردن برخی دیگر، آوردن معادل غیر دقیق، توضیح فراوان و افزودن توضیحی بیش از مدلول آیات به آن در قالب ترجمه، رعایت نکردن تقدیم و تأخیر و ترجمه افعال به مصدر و مصدر به افعال، فراوان به چشم می‌خورد. برای اینکه معلوم شود مترجم تا چه حد به این مهم عنایت داشته با توجه به مجال اندک به بررسی واژه‌ها می‌پردازیم.

دور از انصاف است که محسن ترجمه آقای امینیان نادیده گرفته شود. اما چون در مجالی اندک نمی‌توان معايب و محسن هر دو را مورد بررسی قرار داد، پس ضمن ارادت به محضر ایشان، بخشی از کاستی‌ها عنوان می‌شود به امید روزی که در سایه اظهار نظرهای عالمنه، دقیق و موشکافانه شاهد ترجمه‌های منظوم وفادار، رسا و دقیق

باشیم. البته همان طور که پیش از این گفته شد برخی از کاستی‌ها ناشی از ضعف مترجم نیست بلکه ناشی از محدودیت‌های ترجمه منظوم است.

از میان گروه دوم یعنی انتقال واژگان عربی بدون ترجمه به متن مقصد، طیف وسیعی در ترجمه امینیان مشاهده می‌شود. از جمله:

۱- شاید بتوان گفت نیمی از صفات خداوند مانند کریم، رحمن، غفور، علیم، غفار، غافر، سمعیع، بصیر، حکیم، رزاق، متین، خالق و قهار به طور مستقیم در ترجمه‌ها لحاظ شده‌اند، حال آنکه چکیده آیات در این عبارات آخر نهفته است. ولی حتی ترجمه‌های غیر منظوم هم تاکنون به معادل دقیق این صفات دست نیافته‌اند چه رسد به ترجمه مقید به وزن و قافیه که خود نوعی تقلید از ترجمه‌های نثری است. البته مترجم قرآن هر چه بکوشد نمی‌تواند اسراری را که در این صفات نهفته، به زبان ترجمه منتقل کند. طراوتی که در زبان و بیان قرآن وجود دارد، همراه با نوعی هماهنگی درونی-بیرونی حتی در چیدمان حروف و کلمات و در حین ایجاز، فشردگی، صلات و استحکام در عین روانی حقیقتاً سخت قابل انتقال هستند. شاید به دلیل قابلیت گسترده کلمات عربی و ظرفیت محدود واژگان فارسی باشد. مثلاً: لفظ جلاله «الله» که جامع‌ترین نام‌های خداست و همه صفات او را یکجا بازگو می‌کند، یعنی معبدی که همه موجودات در پرستش و ستایش او سرگشته و حیرانند. کدامیں واژه فارسی، ظرفیت برگردان این لفظ را دارد؟ شاعر هم در برگردان لفظ «جلاله» واژگان مختلفی چون داور، دادور، کردگار، آفریدگار، پروردگار، ایزد و یزدان به کار برده است.

۲- ساده‌ترین واژگان مانند «السمواتِ والأرض» که عموم اشاره فارسی زبان مفهوم آن را در می‌یابند در ۱۷۹ آیه قرآن آمده که از این تعداد تقریباً ۷۱ مورد به فارسی برگردانه نشده است.

۳- همچنین از گروه دوم «الأشعرون» (نقره/12)، «الجلود» (فصلت/20)، «الخلق و التصوير» (فتح/28)، «تجهروا و جهروا» (حجرات/3)، «مشكاة» (نور/35)، «كَلَّة» (نساء/176)، «الأزلام»

(ماهه/3)، «وجوه و مرفق» (ماهه/6)، «ذوالآওاد» (ص/12)، «ذی العرش» (تکویر/20)، «شهيق» (ملک/7)، «مخلدون و سینات» (تعابن/9)، «أشفت و يمته» (اشقاد/1 و 7)، «الناصية» (علق/15)، «هاوية و نار حامية» (قارعه/8 و 11) و موارد دیگری واژه ترجمه نشده به چشم می خورد که خواننده مبتدی برای فهمیدن آنها مجبور می شود به سایر ترجمه ها مراجعه کند.

-4- گروه سوم واژگانی هستند که شاعر در انتقال آنها به متن مقصد هیچ اقدامی نکرده، گویی آنها را به فراموشی سپرده است. از جمله: «فَلَا تَنْظُرْنَ» (الرحمن/35)، «فَارِهِين» (شعراء/14)، «لَوْلَا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُون» (توبه/57)، «الْأَقْرَبِين» (شعراء/214)، «المطّعِين» (توبه/79)، «زَيْتُونَة» (نور/35) از این دسته واژگان بی ترجمه رها شده، فراوان دیده می شود که با توجه به مجال اندک بحث، به ذکر چند مورد به عنوان نمونه بسنده کردیم.

-5- گروه چهارم واژگانی هستند که معمولاً مترجمان بدون توجه به مفهوم، ریشه اصلی و دلالت آن، دست به ترجمه آنها می زنند. از جمله: شاعر در ترجمه کلمه «لطمسنا» در آیه 62 سوره یس چنین مرقوم داشته: «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ».

ما گر خواهیم دید گان شان (تاریک کنیم)، پس شتابان

از معانی تاریک کردن چشمان، برداشت نور چشم و قدرت دیدن لحظه شده ولی «طمس» به معنای محو و نابود کردن چیزی است که هیچ اثری از آن نماند، در نتیجه «طمس» بر دیدگان مثل پاک کردن خطی است که نوشته نشده و «طمیس» و «مطموم» منظور کوری است که اصلاً شکاف بین دو پلک را نداشته باشد (طبرسی، 1372ش، ج 8: 673).

خداؤند در این آیه قدرت لایزال خویش را برای کافران با تهدید وحشتناک نابودی کلی چشمان نشان می دهد. کور کردن چشم چه بسا آسان تر از محو کردن چشم باشد. بنابراین دقت در این ظرافت واژه هاست که متن را از هر متن دیگری ممتاز ساخته است.

در همین سوره، ترجمه کلمه «الرجون» از آیه 39 ﴿وَالْقَمَرُ قَدْرَنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ غَادَ كَالْعَرْجُونِ الْفَدِيم﴾ را چنین آورده:

بردیم برای ماه تقدییر	سر منزل‌ها (چنان که شاید)
تا خشک چو چوب نخل دیرین	(از سیر مسیر) باز آید
«عرجون» به طوری که غالب مفسران و زبان دانان گفته‌اند به معنای ساقه شاخه	خرماست، البته از نقطه‌ای که از درخت بیرون می‌آید، تا نقطه‌ای که برگ‌ها از آن منشعب می‌شود و به خاطر سنگینی اش برگ‌ها معمولاً خمیده می‌گردد و واضح است اگر چند ساله شود، خمیدگی و خشکیش افزایش می‌یابد چنانچه روزهای آخر ماه بسیار باریک و قوسی شکل، زرد رنگ و دو سر آن رو به زمین است کاملاً به هلال قبل از محقق می‌ماند. همان‌گونه که هلال آخر ماه که در مشرق آسمان نزدیک صحیح‌گاهان ظاهر می‌شود خمیده، پژمرده و زرد رنگ است و نوک‌های آن رو به پایین در میان آسمان تیره رنگ دیده می‌شود. «عرجون قدیم» نیز همین‌گونه با همین شباهت در میان توده سبز رنگ شاخه‌های خشک درخت نخل قرار می‌گیرد. بنابراین تعبیر «چوب خشک نخل دیرین» اصلاً این مفهوم را نمی‌رساند چرا که هر چوب خشک به معنی «ساقه شاخه خرما» نیست (طباطبایی، 1374ش، ج 17: 32).

همچنین ترجمه کلمه «تعسا» آیه 8 سوره محمد (ص) هیچ تناسبی با مفهوم کلمه و دلالت آن نداشته و اشاره خداوند بر سرانجام قوم کافر و شدت، کیفیت و نوع آن را ننمی‌رساند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَنَسَعَ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْنَاثَهُم﴾

و کسانی که کفر ورزیدند ای بدا حال و کار آن مردم «تعس» به معنی لغزیدن و به رو افتادن است و اینکه بعضی آن را به هلاکت و انحطاط تفسیر کرده‌اند در واقع لازمه آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۱: ۴۲۷). حال به چند نمونه از اشتباهات مترجم در زمینه ترجمه عبارات و ساختارهای نحوی از جمله ترجمه افعال مجهول به معلوم و متعددی به لازم اشاره می‌کنیم.

بی تردید خداوند حکیم در قرآن کریم هیچ حرف، کلمه، عبارت و یا ساختاری را بدون افاده غرض بیان نکرده است. بدون شک کاربرد افعال مجھول و نقش و دلالت معنایی آنها را هرگز نباید نادیده گرفت.

حذف فاعل دلایل و اسباب بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

1- شمولیت داشتن فاعل و عدم امکان ذکر همه آنها مانند: ﴿مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يُمْبَيِّهُ﴾.

2- اختصار در عبارت مانند: ﴿مَنْ أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ﴾.

3- حفظ سجع در نثر و وزن در نظم مانند: ﴿مَنْ طَابَتْ سَرِيرَتُهُ طَابَتْ سِيرَتُهُ﴾.

4- آشنا و آشکار بودن فاعل برای مخاطب مانند: ﴿خُلُقُ الْإِنْسَانُ ضَعِيفٌ﴾.

5- نامعلوم بودن فاعل برای گوینده مانند: ﴿سُرَقَ الْمَتَاعُ﴾.

6- تمایل گوینده به پنهان کردن نام فاعل به دلیل وجود قرینه مانند: ﴿وَاسْتَوْتَ عَلَى الْجُودِ﴾.

7- میل گوینده به احترام فاعل و بر زبان نیاوردن نام او و یا خودداری از همنشین کردن او با مفعول مانند: ﴿وَأَنَا لَأَنْدِرِي أَشَرُّ أُوْيَدِ بِمِنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَشَدًا﴾.

8- ترس گوینده از ذکر نام فاعل جهت حفظ خویش از آزار وی یا دیگران مانند: ﴿ضُرِبَ عَلَيْهِ﴾.

بنابراین مبحث حذف از دقیق‌ترین و اسرارآمیزترین مباحث است. چه بسا حذف موردی، از ذکر آن رساتر و پر فایده‌تر باشد همچنان که گاهی سکوت از صحبت کردن گویاتر است.

بدین جهت باید اذعان داشت که آوردن ترجمه هر واژه تا جایی که امکان دارد و ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد اجازه می‌دهد لازم است چرا که ترجمه قرآن باید به جز معنای واژگان و عبارات، سایر پیام‌ها و ویژگی‌های آن را نیز با خود همراه داشته باشد تا اتقان، جذایت، لطافت، زیبایی، تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی قرآن را بنمایاند.

با نگاهی به ترجمه منظوم امینیان مشاهده می‌شود که توجه به این ضرورت از دقت لازم و ژرف نگری در این اصول برخوردار نبوده و کم و بیش دچار لغتش و اشتباه شده است. در آیات مورد اشاره، شاید به دلیل بی‌دقیقی و یا شاید به دلیل محدودیت‌های پیش گفته در زمینه ترجمه منظوم، افعال مجھول به معلوم و متعددی به لازم ترجمه شده‌اند:

﴿لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَ إِبْرَأْنَا هَذَا﴾ (مؤمنون/83)

و به تحقیق بیشتر بر ما  
و پدرهایمان (در این معنا)      این جز افسانه‌های پیش مدان  
وعده‌هایی بداده‌اند این سان  
این ترجمه از دو جهت مورد بررسی است: یکی این که ترجمه صحیح ﴿لَقَدْ وُعِدْنَا  
نَحْنُ وَ إِبْرَأْنَا هَذَا﴾ «به ما و پدرانمان این وعده داده شده» می‌باشد. دوم این که کلمه «بداده‌اند» اثری از دستور زبان فارسی قدیم به خود گرفته و بر اساس قواعد نثر فارسی معیار و روان امروزی نیست. سوم این که وعده‌هایی به صورت جمع و نکره آمده، در حالی که وعده یعنی «هذا» مفرد و اشاره به خاک و استخوان شدن دارد.

1- ﴿وَ سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ (زمرا/71)  
و آنان که بر کفرشان بود (رأی)      براندشان دسته دسته (زجائی)

ترجمه صحیح «سیق»: رانده شدند.

2- ﴿النَّارُ يُعَرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا﴾ (غافر/46)  
يعنى همان نار جهننم  
(جسامشان را) عرضه دارند  
کاندر سحرگاه و شبانگاه  
(بر آن لهیب سخت و جانکاه)

ترجمه صحیح «یعرضون»: عرضه داشته می‌شوند.

3- ﴿وَ نَزَّلَ الْمَائِكَةَ نَزِيلًا﴾ (فرقان/25)  
ملائک (ازآسمان با امر دادار)      فرود آیند (سوی ارض از راه)  
شاعر علاوه بر اینکه «نزل» را بصورت معلوم ترجمه کرده آن، متعددی بودن و مفعول مطلق ذکر شده برای آن را نیز نادیده گرفته است.

ترجمه صحیح: فرشتگان به تدریج فرو فرستاده شدند فرو فرستاده شدندی.

4- **﴿لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ (غاشیه/7)**

خوردشان نیست بجز زهری خار نه از آن فربه، نه از آن سیرند

در این آیه هم افعال متعددی به صورت لازم ترجمه شده‌اند.

ترجمه صحیح: نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند.

5- **﴿كَلَّا لَيَبْتَدَأُ فِي الْحُكْمَةِ﴾ (همزة/4)**

حاشا (هرگز امور نیست بدین سان) وی را البته هست در (حطمه) جا

در اینجا مجهول و متعددی بودن فعل «لَيَبْتَدَأُ» رعایت نشده است.

ترجمه صحیح: هرگز (چنین نیست که می‌پندارد) بی گمان در آتش خرد کننده پرتاب می‌شود.

همچنین شاعر مترجم در بخشی از آیه ۳ سوره نساء **﴿فَإِنَّكُمْ حَوَّا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَشَّى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ﴾** توجهی به معنای اصلی «و» بین «مشی»، «ثلاث» و «رباع» نداشته و چنانچه خواننده‌ای مبتدی هم بدون توجه به این اصل به خواندن ترجمه آن بپردازد، احساس می‌کند در متن اصلی خللی در حکم فقهی وارد شده است. بنابراین ذکر این نکته لازم و ضروری به نظر می‌آید که «واو» در جمله به معنی «او» (یا) می‌باشد نه اینکه منظور این باشد که شما می‌توانید دو همسر به اضافه سه همسر به اضافه چهار همسر که مجموع آنها نه نفر می‌شود انتخاب کنید، زیرا از نظر فقه اسلام زاید بر چهار همسر مطلقاً ممنوع است. حال بینیم ترجمه شاعر این گونه است:

پس از زنان هر آنچه پسندید در نکاح آرید دو و سه و چهار (از راه مباح)

1- سطح آوایی

از مهم‌ترین شگفتی‌های قرآن، موسیقی واژه‌هاست، که تأثیر شگفتانگیز و فوق العاده‌ای بر انسان دارد.

مصطفی محمود در کتاب «القرآن محاولة لفهم عصري» در جنبه صوتی قرآن تأکید می‌کند که موسیقی و آهنگ برآمده از آیات با معنای آنها هماهنگی کامل دارد. او موسیقی را به دو قسم بیرونی و درونی تقسیم کرده و موسیقی اعجاز آمیز قرآن را از نوع درونی معرفی می‌کند. وی درباره موسیقی بیرونی و درونی می‌گوید: موسیقی بیرونی حاصل قافیه، بحر و وزن جمله است، در حالی که موسیقی درونی قائم به ذات است و به گونه‌ای حیرت‌آور و غیر قابل وصف از درون و بیرون با چینش مرتب کلمات برمی‌خizد و موسیقی یگانه و منحصر به فردی را می‌آفریند که عرب نه قبل از نزول آن و نه بعد از آن در آثار خود به چشم ندیده و نشینیده است (1979: 11 تا 15).

این آهنگ دلنشین تاکنون در هیچ نشری دیده نشده و هیچ لحن روحانی‌ای نتوانسته از نظر زیبایی، جاذبه و تحمل آهنگ‌ها با قرآن برابری کند.

اصولاً بافت واژه‌های متناسب و هم‌آوا و جمله‌بندی‌های روان و هماهنگ چنان موسیقی طبیعی و جذابی را تنظیم کرده که باعث شده قرآن با این که نظم نیست ولی به کلام منظوم شباهت بیشتری داشته باشد. همین ویژگی است که به قرآن امتیازات ویژه‌ای بخشیده است.

ویژگی‌های عمده شنیداری زبان قرآن مانند واج آرایی حروف، سجع و به ویژه وزن، عملاً در هیچ زبانی نمی‌گنجد و در ترجمه هیچ معادلی ندارند و پیوستگی و آهنگ آنها در ترجمه از میان می‌رود. البته این امر طبیعی است و در این زمینه ایرادی متوجه مترجم نیست. مثلاً آهنگ و موسیقی الفاظ در سوره «قیامه» کاملاً با معنای آنها پیوندی عمیق دارند؛ به این معنا که افزون بر تأثیر سحرانگیز بر وجودان و احساسات مخاطب، معانی بلند آیات آن نیز بر قوه خیال وی تأثیر ژرفی می‌گذارد و تصویری از آن چه می‌شنود در ذهن و خیال او متناسب با پیام آیات ایجاد می‌کند؛ حروف و حرکات بسیار حساب شده و متنوع تقسیم شده‌اند و در نتیجه به هماهنگی و پیوند میان حرف خشن «ق» و «ر» وقف و سکون، حرکت، لرزش و اوج و حضیضی که در

بحر رجز (مستفعلن مستفعلن مستفعلن) به گوش می‌خورد و همچنین شدت صدا و ترجیع آن، همگی به معانی نهفته در این سوره و بر پریشان حالی و دگرگونی‌هایی که در مقدمه قیامت پیش می‌آید اشاره دارد.

بدیهی است که قرآن در ریزه‌کاری‌های ساختار موسیقایی خود، دست مترجمان را به شدت بسته و به ضرس قاطع می‌توان گفت که این سطح هیچ گونه معادلی در زبان مقصد ندارد. ویژگی ایقاع و موسیقی حروف و کلمات، جملات موزون و مسجع کاملاً شنیداری است و زیان بشری هرگز ظرفیت و قابلیت نمایان ساختن قالب بندی‌های زبان قدسی را ندارد.

به عنوان مثال به ترجمه سوره قارعه از شاعر استناد می‌کنیم:

چیست درهم کوب؟ درهم کوب چیست؟ خود چه می‌دانی که درهم کوب چیست؟

آنچنان روزی که (مردان و زنان) همچنان پروانگان پرپر زنان

کوه‌های (سخت بگسته زجائی) همچنان پشم زده (اندر هوای)

هر چند به اذعان خود شاعر، استفاده از قالب‌های ستی در انتخاب بحرهای عروضی مانع ملال خاطر خواننده می‌شود و باید به اقتضای حال و هوای هر سوره، بحری مناسب با پیام و مفهوم سوره انتخاب شود تا هم تازگی و طراوت به اثر بخشیده، و هم از یکنواختی وزن که بیشتر مخصوص داستان‌هاست پرهیز شود، ولی همان‌طور که از ترجمه پیداست شاعر بدون توجه به وزن سوره و مفاهیم درونی آن، وزن سبک و شاد رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) را برگزیده، اما این بیان محکم و ترس برانگیز در قالبی خشن و مورد اشاره به دگرگونی قیامت کجا؟! و این وزن شاد و کودکانه کجا؟!

البته به اعتقاد نگارنده، تنها توقعی که از ترجمه منظوم قرآن می‌رود این است که ساختار آوای به ویژه سجع و واج آرایی حروف که به صورت شگردهای مختلف جلوه‌نمایی می‌کنند

و هرچند سخت تن به ترجمه می‌دهند ولی با تلاش مترجم شاعر، تا حدودی این زیبایی دلنشیان به متن مقصد انتقال یابد.

همان‌طور که شاعر در ترجمه سوره «زلزال» سعی کرده با تکرار صامت از این ویژگی را تا حدودی در ترجمه بازآفرینی کند.

ترجمه آیه ۱ و ۲ را چنین ارائه کرده:

چون زمین لرزد پسین لرزیدنش  
پس برون ریزد (تمام) بار خود  
همچنین در نمونه دیگری آیه ۱۹۳ سوره «آل عمران»، شاعر تا حدودی توانسته با تکرار آوای صامت // آهنگ نرم و انعطاف‌پذیر مد را متناسب با حال و هوای دعا و ابتهال به متن مقصد انتقال دهد و این شگفتی و زیبایی هنری را در این تعبیر به خواننده نشان دهد.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُتَادِيَا يَتَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّنَا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا دُنْوَبَنَا وَكَفَرْ عَنَّا  
سِينَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾

صامت // در آیه تقریباً ۱۸ مرتبه تکرار شده، بنابراین شاعر متقابلاً این صامت مدي را بیش از ۲۰ مرتبه نمایان ساخته، هر چند تعداد تکرار مساوی نیست که عدد خود نیز اسراری دارد ولی به هر حال این کشش صوتی مناسب با حال دعا و تضرع و ندبه به گونه‌ای شگرف خودنمایی می‌کند.

منادا دادمان (از شما)	خدایا همانا شنیدیم ما
و ما (نیز این ره گرفتیم پیش)	که آرید ایمان بدادار خویش
و بستُر خطایای ما سر بسر	ز جرم و گناهانمان در گذر
(کنی مهلت زندگیمان تمام)	چنان کن که با مردم نیکنام

هیچ کس حتی مترجمان ماهر و زبردست را توان و یارای هماوردی با این زیبایی‌ها که در دریایی عظیم قرآن موج می‌زنند، نبوده، زیرا سخن قرآن در قالب سبک و ساختار گفتار بشر نیست. کدامیں نظر گنجایش آوای دلنشیان تکرار صامت و مصوت‌ها و تکرار عبارت:

﴿فَيَا أَيُّهُ الرَّحْمَنُ إِنَّمَا تُكَذِّبُنَا﴾ در سوره الرحمن، و فاصله‌های همسان و هم‌قافیه‌ای چون «الْقَمَرُ، مُسْتَرٌ، مُسْتَقِرٌ، مُزَدَّجِرٌ، نُكَرٌ، مُنْتَشِرٌ، عُسْرٌ، وَازْدُجْرٌ، فَاتَّصِرٌ، مُنْهَمِرٌ، قُدْرٌ، دُسْرٌ، مُمْدِكٌ، نُدْرٌ، مُنْعَقِرٌ، سُعْرٌ، الْأَشْرِ، اصْطَبِرٌ، مُحَبَّبِرٌ، فَعَقَرٌ، الْمُحَمَّطِرٌ، بِسَحْرٌ، شَكْرٌ، الْأُبْرُ، مُنْتَصِرٌ، الدُّبْرُ، سَقَرٌ، بَقَدَرٌ، بِالْبَصَرِ، مُسْتَطَرٌ، نَهَرٌ» در سوره قمر و حتی فاصله‌ها در کوچک‌ترین سوره قرآن یعنی کوثر «الْكَوْثَرُ، وَانْحَرُ، الْأَبْتَرُ» را دارد؟

2 - سطح بلاغی (معنایی)

قرآن کریم از آن جهت که در اوج فصاحت و بلاغت است، به انواع علوم بلاغی عربی، از قبیل ذکر و حذف، تعریف و تنکیر، تقدیم و تأخیر، حقیقت و مجاز، التفات، ایجاز و اطناب، استعاره و تشییه، کنایه، و ... عنایت ویژه‌ای داشته است. بدیهی است که همه این امور و ترجمه و معادل یابی دقیق با حفظ ویژگی آنها ممکن نیست و کار ترجمه را بر مترجم دشوار می‌سازد، اما بی‌گمان انتقال آنها در حد معمول دشواری‌هایی را بر مترجم تحمیل می‌کند و سنگینی خاصی را به وجود می‌آورد، بنابراین بیشتر اشکالات و اشتباهاتی، که در ترجمه‌ها دیده می‌شود ناشی از عدم توجه به همین امور است.

در سطح بلاغی می‌توان از کنایه به عنوان یک چالش فراروی مترجم یاد کرد که بی‌دقی در ترجمه این مبحث مهم، آن را به ترجمه‌های تحت‌اللفظی و نشی نامفهوم تبدیل ممکن است.

دانشمندان برای کنایه تعاریف بسیاری ذکر کرده‌اند. از قبیل طیب حسینی، قرآن پژوه معاصر: «عبارت یا لفظی را که در غیر از معنای اصلی‌اش به کار رود بدون این که قرینه‌ای در میان باشد، البته با این تأکید که گاهی اراده معنای اصلی هم در این عبارت کنایه جایز است.» (1388 ش: 131)

کنایه در واقع نوعی پنهان‌گویی و در پرده سخن گفتن است، این اسلوب از دقیق‌ترین و زیباترین اسلوب‌های بلاغی است که به منظور پرهیز از لفظی و به کارگیری لفظی زیباتر پرای آن، نزاهت بیان و عفت کلام و پر زیان نیاوردن نام داشت، اغراق و اختصار

بیان، همچنین احترام برای مخاطب و مبهم کردن چیزی برای پیروزی بر دشمن به کار می‌رود (هاشمی، 1386: 306 با تصرف). چه بسا تأثیرگذاری کنایه، گاهی اوقات بیشتر و زیباتر از مفهوم حقیقی باشد. چنان که تأثیر عبارات «دست به دندان گزیدن» و «آسمان پلاس یا آه ندارد که با ناله سودا کند» در مخاطب بیشتر از مفهوم حقیقی آنها یعنی «پشیمان شدن» و «فقیری و نداری» باشد.

این اسلوب که هم بر آفرینش زیبایی ظاهری متن و هم در فهم، درک و اثرگذاری بر مخاطب تأثیر بسزایی داشته، زبان‌شناسان، بلاغيون و مترجمان را بر آن داشته تا در مورد چگونگی ترجمه کنایه اظهارنظر کنند. از جمله:

یحیی معروف ترجمه کنایات را به سه صورت امکان‌پذیر دانسته (1386: 297 - 298):

۱- اگر کنایه معادل لفظی و معنایی داشته باشد عیناً ترجمه می‌شود.

مانند: له صبر ایوب: صبر ایوب دارد.

۲- اگر کنایه معادل لفظی نداشته باشد ولی معادل معنایی داشته باشد بدان اکتفا می‌شود.  
مانند: ینخ فی الرماد: به خاکستر می‌دمد. این جمله کنایه از کار بیهوده کردن است.

۳- اگر کنایه معادل لفظی نداشته باشد، باید لفظ، ترجمه و سپس مفهوم آن شرح داده شود. مانند: هو ربیب ابی الھول: او دست پرورده ابوالھول است (کنایه از سکوت طولانی است).

در این بخش از مقاله، به بررسی چند آیه مستحمل بر کنایه اکتفا می‌شود تا معلوم شود مترجم شاعر تا چه اندازه توانسته این اسلوب هنری را بر پایه الگوی سه گانه ترجمه به متن مقصد انتقال دهد.

در نمونه اول به بررسی آیه 106 آل عمران می‌پردازیم.

﴿يَوْمَ تَبَيَّضُ وُجُوهٌ وَّ سَوْدُ وُجُوهٌ﴾

(و روزی که هنگام کیفر رسید)

(و هم از نمود فعل گناه)

بینی بود چهره‌هایی سپید

بود چهره (جمع دیگر) سیاه

این آیه در مقام کفران نعمت و شکر آن، در وصف کافر و شاکر بیان شده؛ پس سپیدرویی کنایه از خوش رویی، آبرومندی، سرور و شادمانی مومن شاکر و سیه رویی کنایه از بدبختی و شرمندگی کافر است. چنانچه در زبان فارسی تعبیر کنایی «سپیدرویی و سیه رویی» به همین معانی به وفور استفاده می‌شود و برای فارسی زبان کاملاً ملموس و قابل فهم می‌باشد اما همان‌طور که مشاهده می‌شود مترجم شاعر اضافه بر ترجمه اشتباه افعال، به ترجمه تحت اللفظی الگوی ادبی کنایی پرداخته، هر چند تا حدود زیادی مفهوم مورد نظر را ارائه داده ولی ترجمه از حیث ادبی، با نظم مطلوب متناسب نبوده و جنبه هنری این اسلوب بیانی در فرآیند برگردان تا حدودی زیبایی خود را از دست داده است.

نمونه دوم عبارت «**ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ يَا أَيْمَانُهُمْ**» به تعداد 15 مرتبه در قرآن تکرار شده که همه جا به معنی «کنیزان یا غلامان» می‌باشد.

باید متذکر شویم که با بررسی 15 مورد به این نتیجه دست یافتیم که شاعر آنگاه که قافیه تنگ آمده، مجبور شده این عبارت را به چندین صورت ترجمه کند تا آهنگ شعر گونه کلام حفظ شود. چنانچه ترجمه آن در 8 مورد به «ملک یمین» مقصود و مراد گوینده را نمی‌رساند؛ چنین تعبیری که احیاناً مراد آن برای مخاطب روشن نیست نمی‌تواند به معنایی که مقصود قرآن کریم است رسا باشد. البته چنین مواردی در این ترجمه به فراوانی دیده می‌شود.

ترجمه‌های شاعر در این عبارات از این قرار است:

1- **﴿ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾** (نساء/2) کنیزی زملک خویش

2- **﴿ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾** (نساء/24) جز آن زنان که در یدتان یافتند نام

3- **﴿ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾** (نساء/25) کنیز مؤمنه‌هایی

4- **﴿ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾** (نساء/36) بندگان خویش

5- **﴿ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾** (مؤمنون/6) ملک یمین

- 6- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ (سحل/71) غلامان و کنیزان
- 7- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ (نور/31) ملک یمین ها
- 8- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نور/33) ملک یمین هاتان
- 9- ﴿الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نور/58) ملک یمین های شما
- 10- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم﴾ (روم/28) ملک یمین هایتان
- 11- ﴿مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ (احزاب/50) آنها که حاصل آمد از فیء و کارزار
- 12- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُم﴾ (احزاب/50) ملک یمین ایشان
- 13- ﴿مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ (احزاب/52) ملک یمین تو
- 14- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ (احزاب/55) آن کسان که ملک اند در قبضه یمین شان
- 15- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُم﴾ (معارج/30) آنها که بوده باشند ملک یمین ایشان

همانطور که مشاهده می‌شود این گونه ترجمه هم به زیبایی متن کمک شایانی نمی‌کند هم از انسجام، یکدستی، و یکنواختی متن کاسته است.

نمونه دیگر آیه 40 سوره اعراف ﴿لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمْلُ فِي سَمْ الْخَيَاطِ﴾ از جمله مواردی است که مفسران و لغت‌دانان در معنای آن اظهارنظرهای مختلفی دارند. این تعبیر، کنایه لطیفی از محال بودن چیزی است در واقع برای اینکه عدم امکان ورود این افراد متکبر در بهشت به صورت یک مسئله حسی درآید این مثال انتخاب شده است.

«جمل» در لغت به معنی شتری است که تازه دندان برآورده، ولی از دیگر معانی آن طناب‌های محکمی است که کشتی‌ها یا شتر را با آن مهار می‌کنند (حسینی الزبیدی، 1965، ج 5/ واژه جمل).

بیشتر مفسران در این تعبیر معنی شتر را به دلیل اینکه از قدیم در میان اقوام معمول بوده ترجیح داده‌اند زیرا گفته‌اند نظری این تفسیر درباره ثروتمندان خودخواه نیز در روایات پیشوایان اسلام و انجیل دیده می‌شود، در انجیل لوقا باب 18 جمله 24 و 25 چنین می‌خوانیم که عیسی

(ع) فرمود: چه بسیار مشکل است کسانی را که صاحبان دولتند درآمدن در ملکوت خدا، زیرا آسان‌تر است شتر را که در چشم سوزن درآید از اینکه صاحب دولتی در ملکوت خدا داخل شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶: ۱۷۱).

صادقی تهرانی، در «تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن» ورود متکبران به بهشت که محال شمرده شده را با آمیختن دو معنی با هم، یعنی داخل شدن شتر و ریسمان کلفت مهار آن با هم به سوراخ سوزن در تصویری جالب جلوه می‌دهد (۱۳۱۵ش، ج ۱۱: ۱۳۰).

اما زمخشری با توجه به سبک و سیاق کلمات (سوراخ و سوزن) در آیه، معنی «ریسمان کلفت» را برگزیده چرا که سوزن و سوراخ با ریسمان تناسب بیشتری دارد تا شتر (۱۴۰۷)، ج ۲: ۱۰۳). بنابراین نمی‌توان سیاق را نادیده گرفت و با توجه به اینکه کلمه «جمل» بیشتر در معنی اول به کار می‌رود و روایاتی هم در این مورد وجود دارد، معنی شتر را صحیح‌تر دانست؛ چرا که بسا واژگان بسیاری در قرآن و سایر متون با معانی دوم و سوم استعمال شده‌اند. پس این دلیل قانع کننده‌ای نمی‌باشد. ترجمه‌های نثری زیادی از جمله پاینده، یاسری، مصباح زاده، ترجمه المیزان، ترجمه حجه التفاسیر از عبدالحجت بلاغی و ترجمه أحسن الحديث از قرشی همگی «جمل» را به طناب لنگر کشته یا شتر تعبیر کرده‌اند ولی آقای امینیان احتمالاً با توجه به روایات، طرفدار ترجمه اول بوده و بدون توجه به سیاق آیه تعبیر «وارد شدن شتر در سوراخ سوزن» را انتخاب کرده‌اند.

ترجمه شاعر:

مگر که اشتر آنجا که خواست راه برد  
تواند آنکه ز سوراخ سوزنی گذرد

### 3- نتیجه

با نظر به مطالب یاد شده یه این نتیجه می‌رسیم که ترجمه‌های منظوم با وجود فاصله چند ساله با هم و نقدهای واردہ بر آنها هنوز به ترجمه‌های مطلوب و دقیق نرسیده‌اند و در ارائه

مطلوب رسا به ویژه به زبان فارسی امروزی سهم چشمگیری ندارند. همچنین با تنگنای وزن و قافیه، مترجم گاهی با اعمال سلیقه خود عبارات اضافی و شرح‌های غیر ضروری و نامربوط به فهم آیه را - هر چند در پرانتر - به اصل می‌افزاید. شاعر مترجم همچنین ناگزیر به انتخاب واژگان غیر عامل، ترجمه جمع به مفرد و برعکس، ترجمه مجھول به معلوم و برعکس و به هم زدن نظم واژه‌ها در عبارات می‌شود. بنابراین دور شدن از مفهوم اصلی و همچنین لغتش اندیشه در چنین ترجمه‌ای بیشتر است. شاید بتوان این نوع ترجمه را نوعی نقل به محتوا بیان کرد.

در پایان باید اضافه کنیم که با وجود موانع گذرنایی، حتی در ترجمه‌های غیرمنظوم و آزاد هم، مترجم نمی‌تواند مدعی برگرداندن کامل متن مبدأ و رعایت ترجمه دقیق کلام خداوند باشد. بنابراین در خصوص قرآن که سوای ویژگی‌های مشترک با سایر آثار، خصوصیات خاص و منحصر به فرد خود را نیز دارد، شاید بهتر آن باشد که روش ترجمه را محدود به لفظی یا معنایی نکنیم بلکه به اقتضای بافت و معنای قرآن از روش‌های ترکیبی استفاده کنیم.

#### 4- منابع

\*قرآن کریم

- 1- اسفراینی، شاهفور، *تاج التراجم*، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: بی‌نا، (1375ق).
- 2- امینیان، کرم خدا، *ترجمه منظوم قرآن*، قم: انتشارات اسوه، (1384ش).
- 3- باطنی، محمد رضا، پیرامون زبان شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، (1376).
- 4- حسینی زیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: عبد‌الستار احمد فراج، کویت: مطبعة حکومة الكويت، (1965م).
- 5- زمانی، محمد محسن، «نگاه و نقدی بر ترجمه‌های آهنگین و منظوم قرآن»؛ مجله ترجمان وحی، سال چهارم، شماره 2، صص 32-62. (1376ش).

- 6- زمخشیری، محمود، الكشاف عن حقائق غواصي التنزيل، بيروت: دارالكتب العربي، (ش1407).
- 7- صادقی تهرانی، محمد، الغرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، (ش1315).
- 8- طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (ق1417).
- 9- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (ش1372).
- 10- طیب حسینی، محمود، چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (ش1388).
- 11- فولادوند، محمدمهدی، «به خیال آهنگین شدن، قرآن را نباید فدای شعر کرد»، مجله گلستان قرآن، شماره 22، صص 31-32، (1376).
- 12- کت فورد، جی سی، نظریه ترجمه از دیدگاه زبان شناختی، ترجمه: احمد صلواتی، تهران: نشر نی، (ش1370).
- 13- محمود، مصطفی، القرآن محاولة لفهم عصری، بيروت: دارالعودۃ، (1979م).
- 14- مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، (ق1427).
- 15- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالكتب الإسلامية، (ش1374).
- 16- معروف، یحیی، فن ترجمه (اصول نظری و علمی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، (ش1386).
- 17- هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، چاپ چهارم، تهران: انتشارات الهام، (ش1376).